

دکتر الین فیلیپس، استر، سخنرانی ۳

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در فصل سوم، با هامان، دشمن یهودیان، آشنا می‌شویم. روایت با شروع فصل سوم به طرز خیره‌کننده‌ای ساده و بی‌تکلف است. در واقع، همانطور که از آیه هفتم خواهیم آموخت، پنج سال بین کودتای نافرجام در پایان فصل دوم و به قدرت رسیدن هامان سپری شده بود و اشاراتی به تغییرات قابل توجه در این فاصله زمانی وجود دارد.

انبوه مشاوران نام‌برده که در فصل اول پادشاه را احاطه کرده بودند، ناپدید شدند و هامان به طور منحصر به فردی به جای آنها قدرت یافت، شاید نتیجه اقدامات امنیتی اعمال شده توسط پادشاه در معرض خطر پادشاه، طبق آیه اول، هامان را بزرگ کرد، او را بالا برد و بر دیگران نشانده و سلسله مراتبی ایجاد کرد. استفاده از سه فعل به جای دو فعل معمول، اهمیت این ارتقاء را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، این هامان بود که به جای ارتقای مورد انتظار مردخای، مورد احترام قرار گرفت. آیه دوم به شرح زیر است: همه مقامات سلطنتی در دروازه پادشاه زانو زدند و به هامان ادای احترام یا احترام کردند، زیرا پادشاه این را در مورد او دستور داده بود، اما مردخای حاضر به زانو زدن یا احترام گذاشتن به او نشد. زانو زدن و احترام گذاشتن یکی دیگر از الگوهای دوبیتی است و تفسیر آن برای این روایت بسیار مهم است.

این اصطلاحات به طور خاص به معنای خم کردن زانو و به زمین افتادن هستند. وجه وصفی ممکن است به معنای تعظیم و ساییدن مداوم باشد. از آنجا که پادشاه دستور این تمرین را داده بود، مورد تأیید او بود و از نظر سیاسی معنای نامطلوبی نداشت.

با این حال، مردخای زانو نمی‌زد، سجده نمی‌کرد و مفهوم آیه چهارم این است که این کار کاملاً به یهودی بودن او مربوط می‌شد. هر دو عمل، عملی فروتنانه و قدردانی از یک مقام بالاتر بودند. در حالی که موارد زیادی در متن کتاب مقدس وجود دارد که بنی اسرائیل در برابر پادشاهان و در واقع در برابر دیگر مقامات بالاتر تعظیم می‌کردند، عبارات در این زمینه‌ها یکسان نیستند.

هستند. این جفت کلمه عبری در هیچ یک از عباراتی که kor'im u'mishtahabim در اینجا، کلمات عبری، احترام به انسان دیگر را توصیف می‌کنند، وجود ندارد. در عوض، وقتی این دو فعل با هم استفاده می‌شوند، فرد آنها را در حضور خدا انجام می‌دهد.

این رویداد در مجموعه دروازه در حال وقوع بود، که به اندازه کافی گسترده بود که هامان تا زمانی که به او اطلاع داده نشد، متوجه عدم رعایت قانون توسط مردخای نشد. با رفتن به آیه سوم، مشخص می‌شود که به وضوح یک وحدت اجباری وجود داشته است و رفتار مردخای هم نافرمانی مدنی از قانون پادشاه و هم توهین عمومی به آبروی هامان بود. سوال کردن خدمتکاران از هامان برای مردخای یک چالش بود.

در آیه چهارم، می‌بینیم که خدمتکاران روز به روز از مردخای پیروی می‌کردند، اما او به معنای واقعی کلمه به آنها گوش نمی‌داد، عبارتی که اغلب به اطاعت اشاره دارد. با این وجود، او توضیحی به خدمتکاران داد که به برمی‌گردد. تعظیم نکردن او کاملاً به هويت یهودی او مربوط می‌شد kor'im u'mishtahabim معنای

divrei خدمتکاران با گزارش این موضوع به هامان، می‌خواستند ببینند که آیا این کلمات یا اعمال، که کلمه می‌تواند به معنای هر دو باشد، پابرجا می‌مانند یا خیر. اگر این کلمه به کلمات اشاره دارد، ادعای یهودی بودن او ممکن است به این معنی باشد که او به معافیت قومی و مذهبی متکی بوده است. از سوی دیگر، اگر

ایده کلی، نگرش و همچنین عمل همراه آن بود، خدمتکاران مشتاق بودند ببینند که آیا سرپیچی ادراک شده تحمل می‌شود یا خیر.

تصمیم آنها برای گفتن به هامان نشان دهنده نیت بدخواهانه است. تا این لحظه، هامان متوجه نشده بود و ممکن است همچنان بی‌توجه بوده باشد. اما به محض اینکه خدمتکاران فهمیدند که مردخای یهودی است نه تنها از تلاش برای متقاعد کردن او به تعظیم، همانطور که قبلاً انجام می‌دادند، دست کشیدند، بلکه موضوع را به هامان واگذار کردند.

بیاپید آیات پنج و شش را بخوانیم. وقتی هامان دید که مردخای زانو نمی‌زند یا به او احترام نمی‌گذارد، خشمگین شد. با این حال، وقتی فهمید که قوم مردخای چه کسانی هستند، ایده کشتن مردخای را به سخره گرفت.

در عوض، هامان به دنبال راهی برای نابودی تمام قوم مردخای، یعنی یهودیان، در سراسر پادشاهی خشایارشا بود. خشم هامان ممکن است از چند نکته ناشی شده باشد. اولاً، این بی‌احترامی عمومی به شرافت او مدتی بود که در حال وقوع بود.

به معنای واقعی کلمه، او زانو نزده بود یا تعظیم نمی‌کرد، فرض بر این است، و علاوه بر این، متوجه آن نشده بود. این یک تحقیر واقعی بود. اگر دشمنی قومی به همان اندازه در انزجار او و همچنین مردخای نقش داشته باشد، این می‌تواند توضیح دهد که چرا او سرشار از خشم بود.

هامان که تحقیر شده بود، انتقام سختی را طرح‌ریزی کرد که هدف آن بی‌آبرو کردن نهایی مردخای و نابودی کامل قوم او بود. عبارت «قوم مردخای» دو بار تکرار شده است. ابتدا، هامان از نسبت آنها با مردخای مطلع شد.

سپس، آنها هدف نیت شوم او قرار گرفتند. چیزی، شاید دشمنی قومی دیرینه بین سنای شائول و سنای اجاج، یا شاید یهودستیزی گسترده‌تر، هامان را چنان برافروخت که این طرح به نقشه‌ای برای پاکسازی قومی واقعی تبدیل شد. متن عبری آیه ۷ با نقل قولی در ماه اول، ماه نisan، آغاز می‌شود که یادآوری دقیقی از عید فصیح و آن رهایی بزرگ است.

در اینجا می‌آموزیم که این اتفاق در دوازدهمین سال سلطنت پادشاه رخ داده است، پنج سال پس از وقایع فصل ۲، هم به تخت نشستن استر و هم افشای ناخواسته‌ی سوءقصد توسط مردخای. آن فقیر، که به شناخته شده است، ha-goral، طور قابل توجهی بدون حرف تعریف مشخص است، به عنوان قرعه نشان می‌دهد که مخاطبان اولیه با اصطلاح خارجی فقیر ناآشنا بوده‌اند اما عمل قرعه‌کشی را به خوبی می‌دانسته‌اند. در واقع، متن کتاب مقدس به استفاده از قرعه در طیف وسیعی از فعالیت‌ها گواهی می‌دهد.

آیه ۸. سپس هامان به پادشاه خشایارشا گفت، قومی هستند که در میان مردم در تمام استان‌های پادشاهی تو پراکنده و متفرق شده‌اند و خود را جدا نگه می‌دارند. آداب و رسوم آنها با آداب و رسوم همه مردم دیگر متفاوت است و از قوانین پادشاه اطاعت نمی‌کنند. به نفع پادشاه نیست که آنها را تحمل کند.

در اینجا می‌بینیم که هامان دسترسی نامحدودی به پادشاه داشت، امتیازی که شامل بقیه مردم، از جمله ملکه، نمی‌شد. هامان این اتهام را که خوانده‌ایم مبهم نگه داشته بود، که برای کسب اجازه‌ای که به دنبالش بود ضروری بود. توصیف او مودیان بود و جمله آغازین آن دوپهلو بود.

قوم خاصی، به زبان عبری آه-می-چاد، آنها را شوم جلوه می‌داد، زیرا بی‌نام بودند، اما تنها یک نفر، و بنابراین بی‌اهمیت و احتمالاً غیرضروری. حذف نام قوم، مانع از شناسایی افراد، مانند مردخای، که به عنوان یهودی شناخته می‌شد، می‌شد. ارائه هامان با حقیقت آغاز شد.

آنها در واقع مردمی پراکنده و از برخی جهات جدا از هم بودند. با این حال، اتهام سپس به سمت یک حقیقت ناقص، مبنی بر اینکه آنها آداب و رسوم متفاوتی دارند، و در نهایت به یک دروغ آشکار، مبنی بر اینکه آنها قوانین پادشاه را رعایت نمی‌کنند، تغییر جهت داد. هامان با دقت به پادشاه نگفت که کدام قوانین رعایت نمی‌شوند.

اگر تحت فشار قرار می‌گرفت، تنها چیزی که ممکن بود به آن استناد کند، فرمان تعظیم در برابر او بود. آخرین ترفند هامان این بود که موضوع را به زبان عمل بیان کند. برای پادشاه ارزش ندارد که آنها را به حال خود رها کند.

در ادامه‌ی این مطلب، با درخواست خود از پادشاه، آیه‌ی نهم چنین می‌گوید: اگر پادشاه را پسند آید، فرمانی برای نابودی ایشان صادر شود، و من ده هزار تالان نقره برای مردانی که این کار را انجام می‌دهند به خزانه‌ی سلطنتی واریز خواهم کرد. هامان با مقدمه‌ی جمله‌ی الزامی، اگر پادشاه را خوش آید، فرمانی را به عنوان راه‌حل پیشنهاد کرد. جمله‌ی مجهول، که می‌گوید: «بگذارید برای نابودی ایشان نوشته شود»، مسئولیت را از هر شخص، پادشاه یا هامان، سلب می‌کرد و دوباره آن را به یک بوروکراسی بی‌نام و نشان می‌سپرد.

تخمین زده می‌شود که پیشنهاد ده هزار تالان هامان تقریباً ۶۰ درصد از درآمد سالانه امپراتوری پارس بوده است. از هرودوت می‌آموزیم که کل درآمد امپراتوری در زمان داریوش ۱۴۵۶۰ تالان بوده است. واضح است که هامان به عنوان نفر دوم در پادشاهی که احتمالاً مستبدان ثروت هنگفتی را جمع‌آوری می‌کردند، منابع قابل توجهی در اختیار داشت.

با این حال، به نظر می‌رسد که این حتی فراتر از این مرزها باشد. یک توضیح احتمالی این است که او قصد داشت حداقل بخشی از این پاداش را از غارت اموال یهودیان به دست آورد، هرچند که طوری وانمود می‌کرد که انگار این مبلغ از خزانه خودش تأمین می‌شود. او که با وعده پاداش بیشتر تحریک شده بود، احتمالاً فکر می‌کرد که غنایم به سمت او سرازیر می‌شود و هامان می‌تواند از آن برای پرداخت به کسانی که غنایم بیشتری می‌آورند استفاده کند، کلاهبرداری‌ای از دوران باستان با عواقب مرگبار.

این آشکارا طمع پادشاه را برمی‌انگیزد، و اگر منابع خشایارشا به دلیل تلاش‌های جنگی به شدت کاهش یافته بود، واقعاً وسوسه‌انگیز می‌بود. یک جنبه شیطانی احتمالی دیگر نیز در ارائه هامان به پادشاه وجود دارد، و در اینجا باید فرض کنیم، و این یک فرض است، که راوی متن عبری مراقب بوده است که در ترجمه، یک بازی کلامی مهم احتمالی را در یک گفتگوی اصلی حفظ کند. هامان ممکن است عمداً از صداهای مشابه نوشته می‌شود و به ayin که با avad نوشته می‌شود و به معنای نابود کردن است و aleph که با avad معنای به بردگی گرفتن است، استفاده کرده باشد.

اگر واقعاً چنین بود، این امر می‌تواند دلیل درخواست او برای ارزش اجازه ندادن به این قوم بی‌نام و نشان برای استراحت کردن، در آیه قبل را توضیح دهد. همچنین می‌تواند چارچوبی تفسیری برای درک اشاره بعدی استر به این موضوع فراهم کند که اگر آنها فقط به بردگی فروخته می‌شدند، او سکوت می‌کرد، فصل ۷. و در نهایت، می‌تواند توضیح دهد که چرا پادشاه در مورد فرمانی که استر به آن اشاره کرد، اینقدر بی‌تفاوت به نظر می‌رسید. او به این باور رسیده بود که قصد هامان بردگی است، در حالی که در واقع قتل عام بود.

قابل توجه است که هامان در این برهه از زمان، تنها از این اصطلاح در صحبت با پادشاه استفاده کرد. وقتی فرمان با اصطلاحات سه‌گانه‌اش نوشته شد، هیچ اشتباهی در مورد منظور او وجود نداشت. شیوه‌ی بی‌باکانه‌ای که پادشاه با آن درخواست هامان برای نابودی کل یک قوم را، همراه با رشوه‌ای هنگفت، پذیرفت، تکان‌دهنده است.

اگر پادشاه دچار این توهم بود که این فروش برای بردگی است و به نفع قلمرو اوست زیرا مردمش نوعی تهدید محسوب می‌شدند، پاسخ او ممکن است تا حدودی قابل درک‌تر باشد. با این وجود، او آنها را با تکان دادن انگشتی مهربان‌تر مرخص کرد و ابتدا پول و سپس مردم را خطاب قرار داد. در لحظه‌ای که خشایارشا انگشت مهربان خود را که در آن اختیار داشت، تحویل داد، نام کامل هامان و به دنبال آن لقب «دشمن یهودیان» ظاهر می‌شود.

به معنای کسی است که باعث ناراحتی *tsorer* قوی‌تر است. این کلمه، *sonne*، این اصطلاح از دشمن می‌شود. به نظر می‌رسد که پادشاه به نوعی پیشنهاد هامان را پذیرفته است، زیرا مردخای یک معامله مالی را گزارش می‌دهد و استر اعلام می‌کند که قومش واقعاً فروخته شده‌اند.

اگرچه ممکن است ابهام عمدی در مورد پول و معنای عوض وجود داشته باشد، اما هنگامی که پادشاه به هامان گفت که پول را نگه دارد و با مردم هر طور که می‌خواهد رفتار کند، فرمان هامان عبارت ترسناک و غیرقابل انکار «کشتن و نابود کردن» را اضافه کرد. پادشاه هرگز درخواست توضیح نکرد، بلکه به هامان اختیار تام داد تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، کل یک قوم را به قتل عام یا بردگی بسپارد و فوراً آن را فراموش کند. در آیه ۱۲، اشاره قبلی در آیه ۷ نیسان، کنایه‌ای ضمنی به عید فصیح بود.

اکنون، پیامدهای آن با تمام قوا اعمال می‌شود. در اینجا، این فرمان به گونه‌ای نوشته شده است که در سیزدهم ماه اول، روز قبل از عید فصیح، نوشته شده است. در زمانی که بنی اسرائیل به طور سنتی روایت رهایی از اسارت مصر را تلاوت می‌کردند، در عوض با چشم‌انداز هولناک نابودی تحت سلطه یک ستمگر خارجی دیگر روبرو می‌شدند.

و پس از این، دستگاه اداری دوباره به کار افتاد. کاتبان احضار شدند. هر آنچه هامان می‌خواست به نام پادشاه نوشته و با انگشت او مهر می‌شد و هر عملی با یک فعل مجهول نشان داده می‌شد.

آیه ۱۳ می‌گوید که پیک‌ها به تمام استان‌های پادشاه دستور دادند که تمام یهودیان، پیر و جوان، زن و کودک را در یک روز، سیزدهمین روز از دوازدهمین ماه، یعنی ماه آدار، نابود کنند، بکشند و از بین ببرند و اموالشان را غارت کنند. قرار بود یک نسخه از این فرمان به عنوان قانون در هر استان صادر شود و به اطلاع مردم هر ملیتی برسد تا برای آن روز آماده باشند. برخلاف حس فاصله و عدم مشارکتی که با استفاده مکرر از فعل مجهول ایجاد می‌شود، در اینجا شاهد فرمانی هستیم که به معنای فرمان دادن است.

آنها قرار بود تمام یهودیان، پیر و جوان، زن و کودک را در یک روز نابود کنند، بکشند و از بین ببرند. با توجه به اینکه بخش زیادی از متن به صورت دوتایی است، قدرت این سه فعل که به سرعت پشت سر هم آمده‌اند و به دنبال آن فهرست جامع قربانیان آمده است، غیرقابل انکار است. پس از اینکه تمام مالکان قانونی و وارثان بالقوه در یک روز از بین رفتند، این تعطیلی برای هرگونه غارت و چپاول آزاد شد.

با آیه ۱۵، می‌بینیم که پیک‌ها به دورترین نقاط امپراتوری رانده می‌شوند، جایی که، همانطور که از فصل ۹ می‌آموزیم، تعداد زیادی از مردم، حتی پس از صدور فرمان متقابل، به این هدف پیوستند. همزمان، فرمان در ارگ صادر شد. پادشاه و هامان جشن خصوصی برگزار کردند که به دلیل لحن بی‌رحمانه‌اش پس از عظمت جنایتشان قابل توجه است.

و جمعیت شوش، که به طور قابل توجهی در انتهای فهرست قرار داشت، واقعاً از این فرمان آشفته بود، اگرچه به ما گفته نشده است که چرا یا چه شکلی به خود گرفته است. در واقع، بخش قابل توجهی از این سردرگمی ممکن است به دلیل مجموعه‌ای گسترده و درهم‌تنیده از واکنش‌های متفاوت، از وحشت از یک سو تا شادی بی‌حد و حصر، بوده باشد. این مردم شوش، از نخبگان ارگ، اقلیتی که خونریزی را فرمان داده بودند و فرمان در آنجا صادر شد، متمایز بودند.

همانطور که به فصل ۴ می‌رویم، پاسخ مردخای را می‌بینیم. این پاسخ به وضوح و با صدای بلند آشکار بود. لباس‌های پاره و پلاس‌های ساخته شده از موی زبر بز یا شتر، لباس‌هایی برای بی‌آبرویی و تحقیر خود بودند.

خاک و خاکستر یادآور نابودی جسم توسط مرگ بودند. این اعمال نماد ناپاکی آیینی و جدایی از خدا بودند. به دلیل شرم ذاتی که پلاس نشان می‌داد، اجازه داده نمی‌شد که عرصه قدرت در دروازه پادشاه را آلوده کند.

تلخی شدید فریاد مردخای، به معنای واقعی کلمه فریاد بلندی سر داد، نه تنها به دلیل تهدیدی بود که متوجه قومش بود، بلکه شاید به دلیل سنگینی مسئولیت خودش در شرایطی بود که به این نقطه منجر شد. امتناع او از تعظیم در برابر هامان به بحرانی برای تمام قومش تبدیل شده بود. با این حال، انتخاب محل سکونت او نشان دهنده انگیزه دیگری است، احتمالاً در فریاد عمومی او.

این بهترین راه برای جلب توجه استر و وادار کردن او به اقدام بود. در خلوت کاخ، او حتی از اتفاقی که افتاده بود، آگاه نبود. آیه ۳، در هر استانی که فرمان و دستور پادشاه به آنجا می‌رسید، در میان همه یهودیان، سوگواری بزرگی با روزه، گریه و زاری برپا می‌شد.

بسیاری بر روی پلاس و خاکستر دراز کشیده بودند. در اینجا، می‌بینیم که سوگواری مردخای در سطح فردی، در انعکاس و تشدید سوگواری آشکار کل جمعیت یهودیان، نمود پیدا کرده است. روزه‌داری از ویژگی‌های برجسته عزاداری آنها بود و نقطه مقابل جشن و سروری است که در سراسر متن رایج است و بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

با پیشروی در ادامه فصل، مردخای و استر رو در روی هم قرار می‌گیرند، این رویارویی با میانجیگری هتاک یکی از خواجه‌های ملکه استر، صورت می‌گیرد. در ابتدا، استر، مردخای را به چالش می‌کشد. در این مرحله، از نظر او، اعمال مردخای با توجه به موقعیتش، به طرز خطرناکی نامناسب بود.

در زبان عبری از عنوان ملکه استفاده شده است، زیرا فاعل کلمه در پریشانی زیادی بود. این کلمه فقط یک بار استفاده شده است و ریشه آن به معنای پیچ و تاب خوردن است. واکنش او حاکی از خجالت است.

فرستادن لباس برای او تلاشی بود برای فرونشاندن خشم او تا حد امکان به طور مؤثر و سریع، مبادا که عواقب بدی برای استر داشته باشد. واکنش سنتی او افراطی به نظر می‌رسید و لباس عبای رسمی به شدت زننده و ناپسند می‌بود. گذشته از همه اینها، استر پنج سال طبق پروتکل دربار عمل کرده بود و بدون شک بسیار نگران این بود که پادشاه چه فکری خواهد کرد و چگونه پاسخ خواهد داد.

استر در میان انبوهی از حضار، هتاک، خواجه‌سرای منصوب به خدمت خود را احضار کرد و او را نزد مردخای فرستاد. او حتماً به هتاک اعتماد زیادی داشته و با آشکار شدن حساسیت این موقعیت، دلایل «هزارتو» (maze ve'al maze) بیشتری برای انجام این کار خواهد داشت. به نظر می‌رسد عبارت عبری «هزارتو» (حالت پرسشی را که از مردخای می‌پرسد، تقویت می‌کند.

این می‌تواند معادل این باشد که «داری چیکار می‌کنی؟» با آیه ششم، گفتگوی خارق‌العاده آغاز می‌شود. حضور مداوم هتاک باعث کند شدن سرعت روایت و در نتیجه افزایش تنش در حین میانجیگری او می‌شود. در این اولین اقدام، گفتمان غیرمستقیم است، زیرا شرایط فرمان برای منفعت استر تکرار شده است.

در آیه هفتم، مردخای ابتدا آنچه را که برایش اتفاق افتاده بود توضیح داد، بدون شک شامل فرمان تعظیم در برابر هامان، امتناع او از انجام این کار و عواقب سختی که منجر به سوگواری او به نمایندگی از قوم یهود شد. سپس جزئیات مستدلی را که منابعش ارائه کرده بودند، حتی تا میزان پولی که هامان برای نابودی آنها پیشنهاد داده بود، ارائه داد. او نشان داد که نگرانی او نه بر اساس اطلاعات مبهم، بلکه بر اساس دانش دقیق بوده است.

برای تأیید بیشتر وخامت اوضاع، مردخای رونوشتی از فرمان کتبی را برای هتاک ارائه داد. مردخای انتظار داشت که استر گزارش را دریافت کرده و مطابق آن عمل کند، که به معنای درخواست رحمت و التماس از پادشاه به نمایندگی از مردمش بود. به عبارت دیگر، در این مرحله، مردخای از استر می‌خواست هویتی را که تا آن لحظه به او دستور داده بود پنهان کند، آشکار کند.

و این آخرین باری است که مردخای بر استر فرمان خواهد راند. از آیه ۱۰ به بعد، هتاک همچنان میانجیگری می‌کرد، اما سخنان استر و مردخای به صورت گفتگوی مستقیم ارائه می‌شود. به معنای واقعی کلمه، استر به او، یعنی هتاک، فرمان می‌داد، زیرا او به سوی مردخای بازمی‌گشت و نقش او به عنوان ملکه‌ای مقتدر در این نقطه شروع به ظهور کرد و در مدت کوتاهی کاملاً عملی شد.

آیه ۱۱، سخنان استر به مردخای، نقل قول، همه مقامات پادشاه و مردم استان‌های سلطنتی می‌دانند که برای هر مرد یا زنی که بدون احضار به پادشاه در حیاط داخلی نزدیک شود، پادشاه فقط یک قانون دارد، آن هم اینکه او را به قتل برساند. تنها استثنا در این مورد این است که پادشاه عصای طلایی را به سمت او دراز کند و جانش را ببخشد، اما ۳۰ روز از زمانی که من برای رفتن به نزد پادشاه فراخوانده شدم، گذشته است. در اینجا، اولین سخنان استر، عذرخواهی معتبری برای بی‌عملی در مواجهه با مرگ تقریباً قطعی بود.

او بر اساس آنچه که در مورد محدودیت جامع و فراگیر، دانش عمومی بود، ابراز اکراه کرد. متن می‌گوید، هر مرد یا زنی. علاوه بر این، همه می‌دانستند، و مفهوم این است که مردخای نیز باید از آن مطلع می‌بود، به خصوص از آنجایی که به نظر می‌رسد او همه چیز دیگر را می‌دانست.

نگرانی استر برای رفاه حال خودش بر این اساس بود که او به مدت 30 روز به حضور پادشاه فراخوانده نشده بود، چیزی که مردخای از آن بی‌خبر بود. استر به احتمال زیاد از سایر اعمال ظالمانه پادشاه آگاه بود. از نظر او، تحریک مضاعف اعتراف به یهودی بودنش، پرونده را بی‌نتیجه می‌کرد.

پاسخ مردخای به او بسیار تند و تیز بود، او امتیاز مقام سلطنتی خود را در مقابل هویت یهودی‌اش قرار داد و تلویحاً گفت که خطر آنقدر بزرگ است که حتی ملکه مورد علاقه بودن هم نمی‌تواند او را نجات دهد. او گفت: «فکر نکن چون در خانه پادشاه هستی، تنها تو از میان همه یهودیان نجات خواهی یافت. زیرا اگر در این زمان ساکت بمانی، رهایی و نجات برای یهودیان از جای دیگری فرا خواهد رسید، اما تو و خانواده پدرت.» هلاک خواهید شد.

و چه کسی می‌داند، شاید برای چنین زمانی به مقام سلطنتی رسیده باشی. به عبارت دیگر، به محض اینکه هامان متوجه شود که او هم یهودی است و هم با مردخای نسبت دارد، سرنوشت وحشتناکی در انتظارش خواهد بود. مردخای نگفت که چگونه پیش‌بینی می‌کند هامان از این جزئیات مطلع شود یا دقیقاً از چه طریقی ممکن است این خیانت صورت گیرد.

ممکن است همانطور که او بیان کرد، فرار از همه یهودیان دو معنی داشته باشد. یا او فرار نمی‌کرد زیرا، هویتش همراه با هویت سایر یهودیان آشکار می‌شد، یا شاید از مجازات خود یهودیان در امان نمی‌ماند یهودیانی که از ناحیه دیگری و سپس شاید کسانی که خیانت کرده بودند، نجات می‌یافتند. استر ممکن است وسوسه شده باشد که فکر کند، با توجه به اینکه شش سال هویت خود را پنهان کرده است، می‌تواند به این کار ادامه دهد.

مردخای این توهم را در هم شکست. خوانش اولیه آیه ۱۴ که ما تازه خواندیم، به نظر می‌رسد امید تزلزل‌ناپذیر مردخای به مشیت الهی را نشان می‌دهد. او گفت حتی اگر استر سکوت کند، رهایی از جای دیگری خواهد آمد، اما خود استر این فرصت را داشت که نقش مهمی در رهایی قومش داشته باشد.

با این وجود، به هیچ وجه مشخص نیست که چگونه می‌توان عبارت مربوط به رهایی را به تنهایی تفسیر کرد، و سپس چگونه آن را در متن بقیه آیه و همچنین تهدید بالقوه در انتهای آیه ۱۳ تفسیر کرد. به هر دلیلی مردخای به تازگی به استر هشدار داده بود که در خانه پادشاه مصون نیست و او این هشدار را اینجا تکرار کرد، تو و خانه پدرت نابود خواهید شد. دومی شامل او نیز می‌شد، زیرا او تنها خانواده استر بود.

این امر به ویژه برای او قابل توجه بود، زیرا او در غیاب خانه پدرش توسط او پرورش یافته بود. علاوه بر این، چالش او برای بررسی دلیل رسیدن او به مقام سلطنتی تنها در صورتی قدرت خود را داشت که هیچ جایگزین دیگری وجود نداشت. در غیر این صورت، او به راحتی می‌توانست وسوسه شود که کاری نکند و به این امید تکیه کند که واقعاً از جای دیگری کمک خواهد شد.

یک راه برای پرداختن به این موضوع این است که فرض کنیم ممکن است کمی از راه برسد، کلمه عبری *יָעֻמְד* «است»، اما در جای دیگری خواهد بود، و نزدیکی کاخ سلطنتی به هامان در مرکز گرداب به این معنی است که استر و مردخای از بین خواهند رفت. اما در اینجا احتمال دیگری نیز وجود دارد. بند دوم این آیه ممکن است یک پرسش بلاغی باشد که پاسخ منفی را در نظر می‌گیرد.

به عبارت دیگر، بخش مربوطه اینگونه خواهد بود، اگر در این زمان سکوت کنید، آیا کمک و نجات برای یهودیان از جای دیگری خواهد آمد؟ پاسخ دهید، نه، چنین نخواهد شد، و شما و خانواده پدرتان نیز هلاک خواهید شد. این ترجمه، احتمالاً از نظر دستوری، به مشکلاتی که در قرائت‌های سنتی متن وجود دارد می‌پردازد. یعنی، اگر کمی از هر مکانی که منظور از مکان دیگری است، حاصل شده باشد، چرا خانواده استر، و به ویژه مردخای نیز توسط این مأمور نجات داده نشوند؟ در نتیجه ماهیت واقعاً وخیم چالش مردخای، حال و هوای استر به طرز چشمگیری تغییر کرد و روایت چرخشی بسیار تعیین‌کننده پیدا کرد.

در این لحظه حساس، استر تصمیم گرفت که علناً با مردم خود ابراز همدردی کند، حتی به قیمت احتمالی، جانش. او در مدیریت تعادل ظریف بین اطاعت از ولی خود و پاسخگویی به خواسته‌های دربار بت‌پرست، مهارت داشت. با این حال، در این مرحله، قدرت شخصیت او در عزمش برای سرپیچی از قانون پادشاه، آشکار کردن هویت یهودی خود و مقابله با قدرتمندترین فرد امپراتوری آشکار شد.

با علم به اینکه روزه‌داری بخش باستانی و محترمی از سنت اوست، او خواستار روزه‌داری دسته‌جمعی و جامع شد و بدین ترتیب مشارکت جمعی در این بحرانی را که در پاسخ به این فرمان آغاز شده بود، ادامه داد. این روزه که درخواستی اساسی برای مداخله خداوند بود، از نظر شدت، از همه روزه‌های اجباری فراتر رفت. قرار بود به مدت سه شبانه‌روز نه چیزی خورده شود و نه چیزی نوشیده شود.

بنابراین، اگرچه به صراحت به نماز اشاره نشده است، اما بدون شک بخشی از این اقدام بوده است. استر در آغاز آشنایی عمومی خود با یهودیت، خود را تابع یکی از سخت‌ترین مقررات آن کرد و همچنین تصمیم گرفت که زنان جوانش، که ممکن است حتی یهودی هم نبودند، به همان شیوه با او روزه بگیرند. پس از آن، او به حضور پادشاه می‌رسید.

سخنان پایانی او به مردخای گویای همه چیز است. با وجود این درخواست شگفت‌آور جمعی برای رحمت الهی، او انتظار داشت که این اقدام شکست بخورد. جمله او را می‌توان اینگونه ترجمه کرد: «من هلاک می‌شوم، من هلاک می‌شوم»، که نشان می‌دهد او تشخیص داده بود که مرگ نتیجه احتمالی هر یک از این دو انتخاب است.

طنز ماجرا این است که تصمیم او، او را در ادامه‌ی ماجرا از یک دریافت‌کننده‌ی منفعل به یک بازیگر و آغازگر تبدیل کرد. آیه‌ی ۱۷ می‌گوید: «مردخای رفت و تمام دستورات استر را اجرا کرد». در آیه‌ی اول مردخای به معنای واقعی کلمه از مرز عبور کرد و بر همین اساس، مفسران اولیه‌ی خاخام‌ها اظهار داشتند که او با دستور روزه گرفتن در روزهای ۱۳ و ۱۴ نپسان، از فرمان خدا سرپیچی کرده است.

با این حال، او ممکن است به سادگی ارگ را ترک کرده و به شهر شوش رفته باشد تا یهودیان را گرد هم آورد و روزه را آغاز کند. در این برهه حساس، ترجمه هفتادگانی، صرفاً برای علاقه‌ما، شامل دعا‌های طولانی و پرشور مردخای و استر است. اما سپس به متن بازمی‌گردیم.

پس از سه روز روزه‌داری، استر در فصل پنجم با شکوه وارد می‌شود. برای آماده شدن برای ملاقات با پادشاه، استر لباس سلطنتی پوشید و در جایگاه خود قرار گرفت. این فقط لباس نبود، او خود را در جایگاه پادشاه قرار می‌داد.

اما استر ایستاده بود در حالی که پادشاه نشسته بود. ساختار جمله به گونه‌ای بر کاخ تمرکز دارد که تعلیق، ایجاد کند. بیت هاملک، که هم به کاخ و هم به تالار پادشاه ترجمه شده است، بیت هاملخوت، ببخشید. بیت هاملخوت و هابیت چهار بار در یک آیه استفاده شده‌اند.

دو بازیگر روبروی نقطه حساس درگاه قرار گرفته بودند. پادشاه در کاخ مستقر شده بود و او به آن نزدیک می‌شد. چیزی که پادشاه دید، استر، ملکه، بود.

رفتار شاهانه‌ی او دوباره مورد توجه او قرار گرفت، آن اصطلاح فعال، و او با دراز کردن عصای سلطنت، گواه این لطف را نشان داد. اینکه یک پروتکل دقیق و تغییرناپذیر وجود دارد، همانطور که از زبان سنجیده و دقیق عبری برمی‌آید. در ترجمه، پادشاه عصای طلایی را که در دست داشت به سمت استر دراز کرد و استر نزدیک شد و سر عصا را لمس کرد.

در این مرحله، سپتواجینت، استر را در حالی که با ظرافت به ندیمه‌هایش تکیه داده و نزدیک می‌شود، نشان می‌دهد که قلبش پر از ترس است و به دنبال آن، توصیفی از خشم شدید پادشاه آمده است که برای القای ترس و هیبت در نظر گرفته شده است، شاید با این تصور که متن ماسورتیک، متن عبری، فاقد چاشنی کافی است. ترجمه‌ها و تفسیرها، اضافات ملودراماتیک را ادامه می‌دهند. استر به زمین افتاد، رنگش پرید و غش کرد، و اگرچه پادشاه خشمگین بود، اما خدا قلبش را تغییر داد و در عوض، از تخت به سمت دستیارانش رفت و او را در آغوش خود آرام کرد، در حالی که استر از عظمت سلطنتی خود به طور شایسته قدردانی می‌کرد.

با بازگشت به متن عبری، آیه سوم، پادشاه آشکارا آگاه بود که چیزی حیاتی باعث شده است که استر جان شروع شد که به mah-lak خود را به خطر بیندازد و از پروتکل دربار تخطی کند. سوال او با عبارت عبری معنای تحت‌اللفظی «به تو چه مربوط است یا با تو چه کار دارد؟» با این حال، این لفاظی الگویی نبود که او در روزهای بعد استفاده کرد. این عبارت بسیار مختصرتر بود.

شاید او تحت تأثیر ظاهر او قرار گرفته بود و بخشی از پرسشش در واقع در مورد پریشانی خودش بود. اگرچه ممکن است بی‌ادبانه به نظر برسد، اما او آن را با سوال معمول بعدی، درخواست شما چیست، که دوباره مطرح خواهد شد، دنبال کرد. به نظر می‌رسد وعده تا نیمی از پادشاهی یک قرارداد بوده است، ما دوباره آن را در مرقس فصل ششم می‌بینیم، اما با این وجود جالب است.

اگرچه او قدرت مرگ و زندگی را در قالب عصای سلطنتی خود در دست داشت، اما آماده بود تا تحت سلطه درخواست او قرار گیرد و در واقع، قول داد که قبل از صحبت او، آن را بپذیرد. درخواست استر مبنی بر اینکه هامان و پادشاه در ضیافت خصوصی که از قبل آماده کرده بود، شرکت کنند، نشان می‌دهد که او استراتژی خود را با دقت طراحی کرده بود. با توجه به اینکه او به حضور پادشاه رفت، صرفاً دعوت او به ضیافت، به او نشان داد که موضوع اصلی هنوز فاش نشده است.

بدون شک، این مانور کنجکاو او را برانگیخت. این ضیافت، علاوه بر اینکه با فرهنگ دربار و مضامین متنی مطابقت داشت، مکانی کمتر سختگیرانه و عمومی برای پرداختن به ماهیت دشوار و ظریف درخواست او فراهم می‌کرد. شکل عبری دعوت استر با جایگاه دو مهمان مورد نظر مطابقت داشت.

به معنای واقعی کلمه، در آیه هشتم نیز آمده است، بگذارید پادشاه بیاید. بنابراین، پادشاه درخواست استر را اجابت کرد. هامان را با عجله آوردند و پادشاه وارد شد، باز هم فعل مفرد که شاید او را به همراه هامان متمایز می‌کرد.

در این مرحله، سه نفر که ظاهراً قدرتمندترین افراد در امپراتوری پارس بودند، در یک اتاق با هم بودند. و بنابراین، آیه ششم را می‌خوانیم، همانطور که آنها شراب می‌نوشیدند، پادشاه دوباره از استر پرسید، حالا درخواست تو چیست؟ به تو داده خواهد شد. و درخواست تو چیست؟ حتی اگر نیمی از پادشاهی باشد، به تو داده خواهد شد.

به نظر می‌رسد که برای مصرف شراب، به معنای واقعی کلمه، ضیافتی از شراب، یا میشته یابین، در اواخر ضیافت وجود داشته است. شاید این فرصتی برای پرداختن به مسائلی بوده که در طول شام اصلی نامناسب تلقی می‌شدند. اولین پرسش کوتاه پادشاه که در آیه سوم دیدیم، تا حدودی در پاسخ به ورود ناخوانده استر با پریشانی آشکارش بود.

در این زمینه، رفتار او بسیار سنجیده‌تر بود، شاید مطابق با تشریفات. اگر واقعاً دادخواست و درخواست دوگانه، لفاظی استاندارد دربار بود، استر از این الگو آگاه بود و ممکن بود درخواست انتقادی خود را که قرار بود در ضیافت دوم، فصل هفتم، ارائه دهد، از قبل آماده کرده باشد تا کاملاً با این موضوع مطابقت داشته باشد. این لفاظی دوگانه، هم چارچوب روایت و هم پاسخ الگوی اول استر را در اینجا در آیه هفتم شکل داد.

ترجمه تحت‌اللفظی این است که او پاسخ داد و گفت، یک ساختار کاملاً عبری، اما دو وجهی است؛ او پاسخ داد و گفت، درخواست و درخواست من. جمله ناقص در اینجا عمدی است، اگرچه این با اکثر ترجمه‌های مدرن که آیه هشتم را به سادگی ادامه این درخواست می‌خوانند، مغایرت دارد. با این حال، واضح است که درخواست او صرفاً این نبود که آنها به ضیافت بعدی بیایند، همانطور که در آیه هشتم می‌خوانیم.

یک مخاطب حساس می‌تواند مکث او را تصور کند، شاید برای اینکه اگر تحت فشار بود، بتواند خودش را کنترل کند. ممکن است او خودجوش لحظه‌ای را که مجبور بود خیانت مشاور مورد علاقه پادشاه را افشا کند و هویت خود را اعلام کند، به تعویق انداخته باشد. از سوی دیگر، این مکث ممکن است نشان دهنده گام بعدی او در نقشه حساب شده‌اش برای خنثی کردن سیستماتیک هامن باشد.

بیت هشتم: اگر پادشاه به من نظر لطف داشته باشد و اگر پادشاه صلاح بداند که درخواست مرا بپذیرد و درخواستم را برآورده کند، پادشاه و هامن فردا به ضیافت بیایند؛ من برای آنها آماده خواهم شد. سپس به سوال پادشاه پاسخ خواهم داد. در اینجا، استر تسلط کامل بر فن بیان داشت، دیپلماتی تمام عیار که از تمام اشکال دوگانه همانطور که خود پادشاه بیان کرده بود، استفاده می‌کرد.

او موضوع را با ظرافت بیان کرد و پادشاه را موظف ساخت که وقتی درخواستش مطرح شد، آن را اجابت کند. نقل قول: اگر اجابت درخواست من خوب به نظر می‌رسد، پس بگذار او بیاید. علاوه بر این، او همه چیز را با خودنمایی خودش آغاز کرد، اگر مورد لطف قرار گرفته‌ام و اگر خوب به نظر می‌رسد.

عبارت اول، که باز هم به معنای جلب توجه است، اصطلاح رایج‌تری است و شاید نشان‌دهنده‌ی نوعی احترام از جانب او باشد. دعوت به ضیافت دوم، اگر از ابتدا برنامه‌ریزی شده باشد، هامن را بیشتر در این طرز فکر فرو می‌برد که وقتی این اعلام انجام شود، مبهوت خواهد شد و شاید از یک طفره‌روی سیاسی زیرکانه از جانب او جلوگیری کند. وعده‌ی استر به معنای واقعی کلمه این بود که طبق کلام پادشاه عمل کند.

با توجه به این واقعیت که استر گفته بود هر کاری تا نصف پادشاهی را برای او انجام خواهد داد، اعلامیه جالبی است. برخلاف دعوت اول استر، در اینجا استر گفت که ضیافت را برای آنها آماده خواهد کرد، نه برای او، پادشاه. این یک اشاره‌ی بی‌دلیل است که ممکن است اوج حسادت پادشاه بوده باشد.

بنابراین، همانطور که مفسر خاخام اشاره می‌کند، او را شب بعد بیدار نگه می‌دارد. در این مرحله، راوی استادانه مخاطب را در حالت تعلیق قرار می‌دهد زیرا رابطه بین هامن و مردخای از سر گرفته می‌شود. ما دوباره بی‌ثباتی هامن را در دو صحنه کوتاه بعدی در پایان فصل پنجم می‌بینیم.

آیه نهم نیز بر پایه زوجیت بنا شده است. شادی و روحیه بالا، توو لو، به معنای واقعی کلمه قلب خوب، که هامن را توصیف می‌کند در تضاد با امتناع مردخای از برخاستن یا لرزیدن است. پیش از این، فرمانی که هامن از آن سرپیچی کرد، ببخشید، پیش از این فرمانی که مردخای از آن سرپیچی کرد، تعظیم و سجده در برابر هامن بود.

حالا، پس از اتمام سه روز روزه و احتمالاً آگاه از اینکه استر با موفقیت وارد اتاق تاج و تخت شده است، او دوباره به دروازه برگشته بود، احتمالاً با هدف جمع‌آوری هر ذره اطلاعاتی که می‌توانست کشف کند. با دیدن هامن که در حال آمدن بود، از بلند شدن به عنوان اولین قدم در روال مقرر خودداری کرد. فعل اضافی گویای این موضوع است.

هامن با فرمان خود قصد ایجاد وحشت داشت، اما مردخای کوتاه نیامد. در نتیجه، حالت روحی هامن به خشم تبدیل شد. او در آیات ۱۰ و ۱۱ وانمود کرد که بی‌تفاوت است، اما احساساتش در نهایت با غرور جریحه‌دار شده‌اش در مقابل دوستانش، با غرور بیش از حد خود، آشکار شد.

او که تشنه‌ی ملاقات بود، دوستانش و همسرش زرش را فراخواند تا به شرح چیزهایی که از قبل می‌دانستند و شاید بارها شنیده بودند، گوش دهند. ترتیب آیات ممکن است به آنچه برای او از همه مهم‌تر بود، اشاره داشته باشد. او ابتدا از ثروت عظیم خود و سپس از پسران زیادش صحبت کرد.

پس از آن، او با فصاحت و بلاغت از جایگاه والای خود، به ویژه بالاتر از هر کس دیگری در هر جایگاه قابل مقایسه، سخن گفت. اگر دوستان تمام لاف‌های قبلی او را قبلاً شنیده بودند، این واقعیت که او به تنهایی افتخار صرف شام خصوصی با ملکه استر و پادشاه را داشت، برایشان تازگی داشت. به معنای واقعی کلمه، او به ضیافت آورده شده بود، همانطور که در ضیافت دوم نیز حضور خواهد داشت، و اگر این کافی نیست، گفت که فردا نیز همین اتفاق خواهد افتاد.

و در این مرحله، هامان نقص بزرگ غرور خودمحورانه‌اش را آشکار کرد. با اینکه او نفر دوم پس از پادشاه بود، اما آرزوی احترام و تکریم یک نفر را داشت که آن را رد می‌کرد، و او از قوم او بیزار بود، مردخای یهودی. در این زمان، او چنان آشفته شده بود که وجود مردخای باعث می‌شد کنترل خود را از دست بدهد.

نقل قول، هیچ یک از دستاوردهای او تا زمانی که مردخای زنده بود، رضایت‌بخش نبود. در پاسخ، به نظر می‌رسد که زرش رهبری مشاوره به هامان در مورد نحوه اقدام را بر عهده گرفت. فعل در آیه ۱۴ مفرد است، اگرچه دوستان نیز بخشی از مشورت بودند.

همانند دیگر زنان در این روایت، او به گونه‌ای رفتار و صحبت می‌کرد که واکنش‌هایی را برمی‌انگیزد، که با توجه به فرمانی که مردان باید صاحب خانه‌های خود باشند، کاملاً خنده‌دار بود. نصیحت او برای شرمنده کردن مردخای و مردمی که او نماینده آنها بود، طراحی شده بود و با این کار، به تحقیر و غرور جریحه‌دار شده‌ای که هر بار هامان را با دیدن مردخای آزار می‌داد، اشاره می‌کرد. درخواست به دار آویختن مردخای بر روی یک تیرک به طرز مضحکی بلند، یک تیرک هشتم، به معنای واقعی کلمه یک درخت، نشان دهنده دیوانگی هامان برای تحقیر کامل اوست.

این تیرک در سراسر شوش دیده می‌شد. ارتفاع آن همچنین ممکن است به این دلیل باشد که نشان دهد هر کار رسمی در این مکان در مقیاسی بزرگ انجام می‌شده است. برای مقیاسی مشابه، می‌توانیم به فصل ۳ کتاب دانیال در مجسمه ۹۰ فوتی اشاره کنیم.

به نظر می‌رسد همین طرز فکر غالب بوده است. با رفتن به فصل ۶، اتفاقات رایج در فصل ۶ نشانه‌های روشنی از وقوع چیزی فراتر هستند. پادشاه اتفاقاً دچار بی‌خوابی شده بود.

اتفاقاً وقایع‌نگاری‌ها تا حد عمل نیک مردخای باز بودند. اتفاقاً مردخای پنج سال صبر کرده بود و چیزی نگفته بود. اتفاقاً هامان در لحظه مساعدی که پادشاه تصمیم گرفت این موضوع باید اصلاح شود، بیرون بود.

و پادشاه اتفاقاً نام کسی را که می‌خواست به او ادای احترام کند، فاش نکرد، به طوری که هامان گمان کرد که آن شخص نمی‌تواند کسی جز او باشد. این واژگونی‌ها دست تقدیر بود. بی‌خوابی داستان را وارونه کرد.

اگر این اتفاق نمی‌افتاد، مردخای قبل از ضیافت دوم استر مرده بود. در آیه ۱، فصل ۶ می‌خوانیم که همان شب خواب پادشاه گریخت یا آشفته شد. تصویری فوق‌العاده مناسب از ناامیدی ناشی از بی‌خوابی

مفسران، چه باستانی و چه مدرن، در مورد اینکه چرا پادشاه به این شکل رنج کشیده بود، گمانه‌زنی کرده‌اند. شاید این نگرانی که به استر قول داده بود تا نیمی از پادشاهی را به او بدهد، در تار و پود افکار او گرفتار شده باشد. شاید سوءظن به انگیزه‌های استر برای دعوت از هامان به ضیافت‌های خصوصی و اشاره او مبنی بر اینکه به طور مساوی نگران هامان و پادشاه است، دلیل این امر بوده است.

یا شاید خاطره‌ی سوءقصده‌ی که چند سال پیش درست بیرون در خانه‌اش رخ داده بود. در هر صورت، منبع مطالعه، کتاب «یادآوری‌ها، مسائل روزها» بود. این کتاب بسط و گسترش «سفر دیوری هیامیم» است که اصطلاحی برای وقایع‌نگاری است.

این نمونه‌ی دیگری از افراط در زبان است، زمانی که ماجرا به حوزه‌ی دربار فارسی بازمی‌گردد. شکل فعل که به علاوه‌ی اسم مفعول است، نشان دهنده‌ی فرآیندی با مدت زمان مشخص *vayhi, vayhiyu* در اینجا است. ممکن است خوانندگان دریاری بخش زیادی از شب را مشغول خواندن و راجی بوده‌اند.

گزارش سوءقصده به خشایارشا به همراه نام‌ها و القاب، به صورت مکتوب یافت شد، دو فعل مجهول که منعکس‌کننده‌ی دربار غیرشخصی هستند و به عنوان شاخصی ظریف از آشکار شدن این مسائل در زمان مناسب توسط مشیت الهی عمل می‌کنند. جمله‌ی مجهول در آیه‌ی سوم نیز ادامه می‌یابد، به معنای واقعی کلمه، چه کاری انجام شد؟ هیچ کاری انجام نشد. ملازمان جوان همانطور که در فصل دوم پاسخ داده بودند، پاسخ را ارائه دادند.

اشاره خاص به افتخار و بزرگی در این متن، پژوهی از ارتقای هامان در فصل سوم استر است. افتخار نادرستی که در آنجا وجود داشت، بی‌عدالتی‌ای بود که باید به آن رسیدگی می‌شد. پادشاه در فصل ششم، آیه چهارم گفت چه کسی در دربار است؟ اکنون هامان تازه وارد حیاط بیرونی کاخ شده بود تا با پادشاه در مورد به دار آویختن مردخای بر دار که برایش برپا کرده بود، صحبت کند.

ملازمانش پاسخ دادند: «هامان در حیاط ایستاده است، او را بیاورید.» پادشاه دستور داد. نه پادشاه و نه هامان نخوابیده بودند و هر دو مردخای را در ذهن داشتند، اما با اهداف کاملاً متفاوت. وقتی هامان وارد حیاط بیرونی شد، خیلی زود بیدار شد، که نشان دهنده عجله ناشایستی بود که برای از بین بردن مردخای داشت.

او همچنین آمد تا به پادشاه بگوید که چیزی نرسد، که واقعاً رفتاری گستاخانه بود. هامان خود را در حیاط مستقر کرده بود تا برای اولین لحظه ورود آماده باشد. ورود او به حضور پادشاه بلافاصله پس از قرائت قرآن در تمام طول شب اتفاق افتاد، که نشان می‌دهد او را به اتاق خواب پادشاه راهنمایی کرده‌اند.

و در آن مرحله، ما روایت خود را موقتاً رها خواهیم کرد.